

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه ملک

استاد ضرابی دی - بهمن ۱۴۰۰

جلسه ششم ۱۴۰۰/۱۱/۲۹

آیات شریفه : «إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۲) وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۳) أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۴)» - کسانی که در نهان از پروردگارشان می ترسند آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود (۱۲) و [اگر] سخن خود را پنهان دارید یا آشکارش نمایید در حقیقت وی به راز دلها آگاه است (۱۳) آیا کسی که آفریده است نمی داند با اینکه او خود باریک بین آگاه است (۱۴)»

عنوان: روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد!

«إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» این آیه شریفه در مقابل قساوت و غفلت اهل جهنم که ذکر مالکیت مطلق الهی و آفرینش مرگ و زندگی و آفرینش بی نقص آسمانها در آنها اثر نمی گذارد، از مؤمنین یاد می کند که روح عبادت را یعنی خشوع و حضور قلب را در عبادت خود دارند. و نماز آنها وسیله تقرب به درگاه الهی و سدّی مابین آنها و گناه می باشد: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ - عنکبوت/۴۵)

روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد

زین سبب جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

مجموعه جمیع صفاتست ذات ما

دیو و هم فرشته و هم نور و ظلمت ما

به این ترتیب باید درباره روح عبادات، خضوع، خشوع و تواضع اندکی صحبت کنیم، هرچند سه واژه خضوع، خشوع و تواضع، در مقابل تکبر به معنای فروتنی

به کار می‌روند؛ لیکن بین آنها تفاوت های ظریفی وجود دارد. در فرق بین خضوع و خشوع، باید گفت مستفاد از روایات این است که اولی به اعضای بدن و دومی به قلب اختصاص دارد؛ از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند: خشوع چیست؟ فرمود: «التَّوَاضُّعُ فِي الصَّلَاةِ وَ أَنْ يَقْبَلَ الْعَبْدُ بِقَلْبِهِ كُلَّهُ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فروتنی در نماز و اینکه بنده با تمام قلبش متوجه خدا باشد» (بحار، ج ۸۱، ص ۲۶۴) امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به کمیل فرمود: «یا کمیل: لیس الشَّانُ ان تَصَلَّى وَ تصوم وَ تتصدَّق، الشَّانُ ان تكون الصَّلَاة فعلت بِقَلْبٍ تَقَى وَ عملٍ عندالله مرضی وَ خشوعٌ سوئ - ای کمیل! عبادت، تنها نماز خواندن و روزه گرفتن و صدقه دادن نیست. بلکه شان (عبادت) این است که با قلب پاک و عمل مورد پسند خدا و خشوع راستین انجام پذیرد.» (بحار، ج ۸۴، ص ۲۳۰) حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «لا ایمان الا بالعمل و لا عمل الا بالیقین و لا یقین الا بالخشوع - ایمانی نیست مگر به عمل و عملی (پذیرفته) نیست مگر به یقین و یقین وجود ندارد مگر در صورت وجود خشوع» (بحار، ج ۷۸، ص ۳۰) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «تُكْتَبُ الصَّلَاةُ عَلَى اَرْبَعَةٍ اَسْهُمٌ سَهْمٌ مِنْهَا اِسْبَاعُ الْوُضُوءِ وَ سَهْمٌ مِنْهَا الرُّكُوعُ وَ سَهْمٌ مِنْهَا السُّجُودُ وَ سَهْمٌ مِنْهَا الْخُشُوعُ ... نماز بر چهار بخش بنا شده است: ۱. وضوی شاداب، ۲. رکوع، ۳. سجده، ۴. خشوع. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱، صفحه ۳۵۰) پرسیدند ای رسول خدا خشوع چیست؟ فرمود: «فروتنی در نماز و اینکه بنده با تمام قلبش متوجه خدا باشد. اگر او رکوع و سجود و بخش های نماز را کامل به جای آورد، نمازش با درخشندگی به آسمان بالا رود و درهای آسمان به رویش باز شود. (چنین نمازی نمازگزار را دعا کند) و گوید: همان گونه که مرا پاس داشتی، خدایت پاس دارد و فرشتگان نیز گویند، درود خدا بر صاحب این نماز. ولی اگر بخش های نماز را کامل نکند، نمازش با تیرگی بالا می‌رود و درهای آسمان به رویش بسته می‌گردد، چنین نمازی به نمازگزار گوید: خدا تو را ضایع کند چنان که مرا ضایع کردی و خدا آن را به روی صاحبش می‌کوبد.» (بحار، ج ۸۴، ص ۲۶۴)

بزرگ‌ترین مانع ترقی دل، غافل شدن از یاد خدا، دور شدن از مکتب وحی و ارتکاب گناه است که مؤمن باید به شدت از آنها پرهیز نماید. همچنین از کارهایی که در ظاهر گناه نیست، ولی قساوت دل می‌آورد یا انسان را از توجه به عبادت و حالت خشوع باز می‌دارد، خودداری کند. امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

می‌فرماید: «لا یعبث الرَّجُلُ فی صلاته بلحیته و لا بما یشغله عن صلاته- مرد نباید در نمازش با ریش خود و هر چه او را از توجه به نماز باز می‌دارد بازی کند» (بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۹) تظاهر به خشوع و نوعی نفاق است که به فرموده نبی اکرم (ص) باید از آن پرهیز کرد: إِيَّاكُمْ وَ تَخَشُّعَ النَّفَاقِ وَ هُوَ أَنْ يَرَى الْجَسَدَ خَاشِعاً وَ الْقَلْبَ لَيْسَ بِخَاشِعٍ - از خشوع نمایی منافقانه بپرهیزید و آن این است که اندام خاشع دیده شوند، ولی قلب خاشع نباشد. (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۴)

در ظلمت حیرت‌آور گرفتار شوی
در صدق طلب نجات، زیرا که بصدق
خواهی که ز خواب جهل بیدار شوی
شایسته فیض نور انوار شوی

قرآن کریم می‌فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» - و از صبر و نماز یاری بجوئید که این جز برای خاشعین امکان‌پذیر نیست. (البقره / ۴۵) بندگان هستند که ترس از محرومیت از رحمت‌ها و نوازش‌های الهی دارند. قرآن کریم یکی از عذاب‌های سخت را برای کسانی که جنایت‌های بزرگ مرتکب شده‌اند، چنین توصیف می‌فرماید: «وَلَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» - خدا با ایشان سخن نمی‌گوید و به آن‌ها نگاه نمی‌کند. (بقره / ۴۷۱) امام خمینی (قدس سره) می‌نویسد: «یکی از اموری که برای سالک در جمیع عبادات خصوصاً نماز که سرآمد همه عبادات است و مقام جامعیت دارد، لازم است خشوع است و حقیقت آن عبارت است از خضوع تام ممزوج با حب یا خوف.» (آداب الصلوة، ص ۱۷)

عنوان: افاضات و الهامات رحمانی در قلب مؤمنین!

تعبیر « رَبَّهُمْ » در آیه شریفه « إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ » لطافت خاصی به معنای خشوع می‌بخشد؛ چرا که این خشوع در برابر پروردگاری است که از عبادت بندگان جز پرورش آنها و رساندن به غایت کمال و سعادت‌شان اراده دیگری ندارد؛ لیکن این کمال و سعادت بدون معرفت حقیقی حاصل نخواهد شد، از این رو پروردگار متعال راه وصول به چنین معرفتی را اینگونه بیان می‌کند: « وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ - و [اگر] سخن خود را پنهان دارید یا آشکارش نمایید در حقیقت وی به راز دل‌ها آگاه است. » توجه به این نکته عمیق، بنده را از ظواهر پدیده‌ها به درون

و باطن آنها، هدایت می‌کند؛ و این امر از طریق توجه به « مافی الضمیر » خود و مراجعه به قلب، صورت می‌پذیرد. ورود به قلب نیازمند به جاذبه‌هایی است که ممکن است نفسانی یا شیطانی باشد به آن صورت که کفار و ستمگران اسیر آن هستند و ممکن است با نیروی جاذبه حکمت و لطایف معارف باشد که مومنین را به خود جذب می‌کند؛ همانگونه که در آیه شریفه: « أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » اسباب ادراک حضور خداوند را در قلوب مومنین ایجاد می‌کند و می‌فرماید: « آیا کسی که آفریده است، نمی‌داند؛ با اینکه او خود باریک بین و آگاه است »

ما درون را بنگریم و حال را	نی برون را بنگریم و قال را
ناظر قلبیم اگر خاشع بود	گر چه گفت لفظ نا خاضع بود
پس بیفزای حاجت ای محتاج زود	تا بجوشد از کرم دریای جود

در واقع این همان مشق خداشناسی به صورت عملی است که تنها کسانی را هدایت می‌کند که دائماً از روی آن و به کمک آن ناشناخته‌هایی از معارف توحید را تجربه می‌کنند. مکرر گفته شد که اسماء و صفات الهی در انتهای هر آیه از آیات قرآن حکایت از آن دارد که خداوند راهی به روی اهل ایمان گشوده است تا از تجلیات این اسماء و صفات برخوردار گردند؛ لطیف و خبیر ، که مخصوص آگاهی‌ها و علوم ماورایی و آن سوی ظواهر پدیده‌ها و دقایق و لطایف وجود است؛ تحت اسم علیم خداوند واقع شده است .

اینچنین است که رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) می‌فرماید: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ - از هوشیاری مؤمن پروا کنید ، که مؤمن با نور خدا نظر می‌کند.» (بصائر الدرجات ، ص ۳۷۵) « فراست » یعنی شناخت باطن امری با نگرستن به ظاهر آن و مراد از فراست مؤمن ، شناخت‌هایی است که با الهامات رحمانی به او افاضه می‌شود . بر اساس برخی احادیث ، دریافت ، دارای مراتبی است که هر مؤمنی از آن برخوردار است؛ امام باقر (علیه السلام) فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ فِرَاسَةٌ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَلَى قَدَرِ إِيْمَانِهِ- هیچ مومنی نیست مگر این که هوشیاری و هوشمندی ویژه‌ای دارد و به مقدار ایمانش با نور خدای نگرند.» (عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۰۰)

در برخی احادیث نیز آمده است نوری که مؤمن با آن نظر می‌کند ، همان نوری است که از آن آفریده شده است . معاویة الدهنی می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم:

فدایت شوم! این حدیثی که از شما شنیدم تفسیرش چیست؟ فرمود کدام حدیث؟
 گفتیم: این که مومن با نور خدا می نگردد. فرمود: «يَا مُعَاوِيَةُ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ
 مِنْ نُورِهِ وَصَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَاتَّخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا فِي الْأَبْيِ عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... - ای
 معاویه! خداوند مومنان را از نور خویش آفرید و آنان را در رحمت خود غوطه
 ور ساخت و در آن روز که خود را به آنان شناساند، از آنان بر ولایت ما و
 معرفت خویش پیمان گرفت. پس مومن، برادر پدری و مادری مؤمن است، پدرش
 نور و مادرش رحمت و در حقیقت با همان نوری که از آن آفریده شده است، می
 نگردد. (بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۳)

جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد
 کجا بکوی طریقت گذر توانی کرد
 غبار ره بنشان آن تا نظر توانی کرد

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند
 تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون
 جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

وصلی الله علی محمد وآله